

روش‌شناسی جامع شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

محسن رفعت^۱، بشیر سلیمی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۶/۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۶/۲۱)

چکیده

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی به عنوان مشهورترین شارح کتاب نهج البلاغه، کتاب خود را با نام «شرح نهج البلاغه» سامان داده که از نیکوترین شروح نهج البلاغه به شمار است، وی در جهت شرح کلام امیرمؤمنان علیه السلام از روش‌هایی بهره جسته تا شرح کلام در جایگاه خویش، خوش نشیند، در تفسیر آن توجه ویژه‌ای مبذول داشته، و اساس شرح خود را بر پیاده نمودن قواعدی بنا نهاده است. این مقاله، به بررسی روش‌های مهم موجود نزد شارح از قبیل استخراج روش قرآنی، حدیثی، ادبی، تاریخی، کلامی و شرح بر پایه‌ی علوم فرعی دیگر نسبت به شرح و تفسیر کلام امام پرداخته و درصدد است نشان دهد که وی در استخراج این روش‌ها با اصول، معیارها و گزاره‌هایی اقدام به شرح کلام امیرمؤمنان علیه السلام نموده که در خور توجه است. همچنین در پایان با نگاه آماری جداول فراوانی و گراف‌ها ارائه گردیده است. منابعی که وی در آنها تکیه کرده پایه‌ی کاربست چنین روش‌هایی است، که می‌توان نتیجه گرفت شارح، کلام امام را چونان یک مجتهد منتقد تفسیر می‌کند و در اجتهادش به قرآن، حدیث، ادبیات، تاریخ، کلام و دیگر موارد از این دست استناد می‌ورزد، ضمن این که سه منهج ادبی، تاریخی و کلامی او را می‌توان در میان روش‌های او ویژه دانست.

کلید واژه‌ها: شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، منهج، فقه الحدیث، امام علی علیه السلام، روش‌شناسی.

mohsenrafaat@hmu.ac.ir

۱. استادیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران؛

۲. دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرس گروه قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
salimibashir@yahoo.com

۱. مقدمه

نهج البلاغه کتابی است که شیفتگان حق و حقیقت را همواره مسحور خود کرده، چنانکه از جمله کتبی به شمار می‌رود که از همان عصر تالیف توجه به این ضرورت یعنی شرح آن در میان بزرگان و عالمان ایجاد شد، از همین روی، نهج البلاغه بیشترین شرح را به خود اختصاص داده است، (برای مطالعه بیشتر در زمینه شروع نهج، نک: طهرانی، ۱۱۳/۱۴-۱۱۶؛ حسینی خطیب، ۲۲۱/۱-۲۷۳؛ جمعه عاملی، ۳۵-۱۰۶؛ دلشاد تهرانی، ۴۳۲-۴۴۸) یکی از این شروح، «شرح نهج البلاغه» ابن‌ابی‌الحدید معتزلی است که از مهم‌ترین شروح نهج البلاغه به شمار می‌رود. وی در شرح خود از روش‌هایی بهره جسته تا شرح کلام امام علی علیه السلام به نحو احسن خوش نشیند، هم‌چنانکه هر مؤلفی در تالیف، شیوه و روشی دارد، و موسوعه‌نگاران در نگاشتن خود روش‌های متعددی را پی می‌گیرند، به نظر می‌رسد کسی در این امر اختلاف نداشته باشد که کتاب ابن‌ابی‌الحدید (برای مطالعه درباره زندگی و مذهب ابن‌ابی‌الحدید نک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸/۱ مقدمه محقق؛ ابن‌خلکان، ۳۹۲/۵؛ کتبی، ۶۰۹/۱؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴-۱۵۸-۱۵۹؛ ابن‌کتیر، ۱۳-۱۹۹-۲۰۰؛ آصف فکرت، ۳۰۱/۲) پیش از آنکه شرح خاص یک‌کتاب خاص باشد، موسوعه و دانش‌نامه‌ای است در موضوعات مختلف و زمینه‌های گوناگون، گرچه درباره او گفته شده در اصول معتزلی بود و در فروع شافعی و نیز گفته‌اند: وی مذهبی میان تشیع و تسنن داشت، و از مطالبی که در شرحش بنابر اتفاق نظرش با جاحظ آمده برمی‌آید که وی معتزلی جاحظی بوده است. (آصف‌فکرت، ۳۰۰/۲) اما همواره همت خویش را بر آن گمارده تا زیبایی‌های کلام امام را به مخاطب نشان دهد، حتی اگر با تعصبات شخصی، برخورد فرقه‌گرایانه مذهبی و تعامل تحمیلی نظرات خویش بدان بنگرد، اعتزال او سبب شده در شرح نهج نیز تأثیر پذیرد و در سرتاسر شرح خویش، کلام امام را به نفع مذهب خود شرح و تفسیر کند، گرچه شرح نهج البلاغه او یکی از شروح برتر به شمار است، و از جمله شروح سنی بر نهج

قلمداد می‌شود، و از همین‌روی در میان شیعیان از اهمیت بی‌شماری برخوردار است؛ اما با این وجود، بررسی کاستی‌ها و آسیب‌هایی که به فهم حدیث وی وارد است ضروری می‌نماید. (برای مطالعه بیشتر در زمینه نقد روش ابن‌ابی‌الحدید، نک: رحمان‌ستایش و رفعت)

شارحان در شرح‌های خود بر نهج‌البلاغه با اجتهادمحوری ویژه از روش‌هایی چند بهره برده‌اند که می‌توان به موارد زیر به عنوان مهمترین آنها اشاره کرد: ۱- منهج قرآنی؛ ۲- منهج روایی (حدیثی) ۳- منهج ادبی، ۳- منهج تاریخی؛ ۴- منهج کلامی؛ ۴- منهج بر پایه علوم فرعی دیگر. موضوع این مقاله آن است که ابن‌ابی‌الحدید با استفاده از چه روش‌ها و مناهجی استفاده کرده و در شرح خود به دنبال چه هدفی بوده است؟ این پژوهش از پیشینه عمومی با نگاه‌های خاص برخوردار است، که در ذیل می‌آید:

۱- «روش لغوی ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه»، علی‌اکبرفراتی، پژوهش‌های قرآن و حدیث، دوره ۴۲.

۲- «بررسی روش ابن‌ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه» محسن رفعت، شماره ۶ دو فصلنامه حدیث پژوهی.

۳- «نقد و بررسی شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید» علی‌اکبر عباسی در کتاب ماه دین (۱۳۸۸)، در این پژوهش تنها موضوعات تاریخی مدنظر بوده است، مانند: سبک بیان فضایل، سقیفه، نبرد جمل و...

۴- «منابع ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه»، محسن رفعت، آیین پژوهش (۱۳۹۲) که تنها به بیان مصادر می‌پردازد.

۵- «بررسی روش‌های نقد حدیث در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید»، محسن رفعت، محمدکاظم رحمان‌ستایش (۱۳۹۲) که تنها به روش نقد حدیث از سوی ابن‌ابی‌الحدید اشاره دارد.

۶- «روش‌های ابن‌ابی‌الحدید در اثبات اصالت نهج‌البلاغه»، مجید معارف، مقالات و بررسی‌ها، (۱۳۸۳) در این پژوهش نویسنده به روش‌های شارح معتزلی در اثبات اصالت متن نهج‌البلاغه پرداخته است.

۷- جلوه‌های بلاغت علوی در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید» مجید معارف، نشریه سفینه (۱۳۸۳) که نویسنده کوشیده بلاغت موجود در کلام امام‌علی علیه‌السلام را با استفاده از دیدگاه‌های ابن‌ابی‌الحدید انعکاس دهد.

۸- «بازخوانی شیوه‌های فهم بستر تاریخی کلام امام علی در نهج البلاغه»، محسن رفعت، بشیر سلیمی، پژوهشنامه علوی (۱۳۹۹) که موضوعات تاریخی را لحاظ نموده است. تفاوت این پژوهش با موارد پیش‌گفته در شمول آن است، چنانکه گفته شد کارهای صورت‌گرفته هر یک تنها بخشی از مناہج شارح را بررسی کرده‌اند؛ اما نگاشته‌ی حاضر به بررسی و تحلیل همه روش‌های قابل استخراج از شرح نهج البلاغه به تفصیل پرداخته و لذا کامل‌تر و جامع‌تر از سایر پژوهش‌ها در زمینه مورد بحث است.

در این بررسی کوشیده شده ابتدا به اجتهادمحوری شارح در عرصه‌های مختلف اشاره، و سپس مناہج شارح به اختصار توضیح داده شود و برخورد وی با کلام امام از طریق چنین روش‌هایی بسط داده شود و از رهگذر آن به سوال موضوع تحقیق پاسخ گفته شود.

۲. استخراج مناہج ابن‌ابی‌الحدید در شرح کلام امام

۲-۱. منہج قرآنی

با نظری گذرا به شرح نهج البلاغه، آیات بی‌شماری از قرآن جلب نظر می‌کند و این نشان می‌دهد که ابن‌ابی‌الحدید کلام امام علیه‌السلام را برخاسته از روح و معانی آیات قرآن مجید می‌داند و لذا همانگونه که سخنان علوی تفسیر آیات کریمه‌اند، استناد به آیات قرآن را نیز در فهم مطالب نهج بسیار مفید می‌داند. از جمله کارکردهای آیات قرآن در شرح نهج البلاغه، استفاده از آنها توسط شارح در تبیین لغات، اعراب، بلاغت و نیز تشخیص نسخه‌ی برتر است. در ادامه دیگر کاربردهای آیات در شرح نهج به تفصیل ذکر می‌شود:

۲-۱-۱. در تبیین لغات

در شرح واژگان خطبه‌ی ۵۳ می‌نویسد: «المضطرب: یعنی مسافر و «ضرب» یعنی سیر

در زمین، چنانکه خداوند می‌فرماید: «و إذا ضربتم فی الأرض» (همانجا، ۸۴/۱۷ و نیز نک: ۲۵۹/۶)

۲-۱-۲. در تبیین اعراب

ذیل کلام ۱۲۶ می‌گوید: «اصل «تأمرونی»، تأمرونی با دو نون بوده است که نون اول ساکن شده و نون دوم ادغام شده است، خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَفَغَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي...» (همانجا، ۱۰۹/۸، و نیز: نک: کلام ۶۹: ۱۱۲/۶، خطبه ۲۷: ۷۸-۷۷/۲)

۲-۱-۳. در تبیین بلاغت

در مورد بخشی از کلام ۲۱۶ می‌گوید: «در دریای جهالت غرق شدند و واژه ضرب در اینجا استعاره از سیر و حرکت است همچون سخن خداوند متعال «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ» (همانجا، ۱۴۸/۱۱؛ و نیز نک: ۵۲/۷؛ ۶۳/۱۳ و...).

۲-۱-۴. در تشخیص نسخه برتر

وی در موضعی می‌نویسد: روایت شده است که امار و موران به معنی حرکت است و فطرها یعنی: شکافت و أرج الأرض به معنی تکان دادن شدید است، گفته شده است رجت الأرض و أرجها الله و جایز است رجها گفته شود و روایت شده است رج الأرض بدون همزه و این درست‌تر است و در قرآن نیز اینطور وارد شده است «إِذَا رَجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» (همانجا، ۲۰۹/۷ و نیز نک: ۲۵۲/۱۸)

۲-۱-۵. در تبیین همانندی با کلام امام

ابن‌ابی‌الحدید در مواضع متعددی کلام امام را چونان سخن قرآن دانسته چه از نظر محتوایی و چه از نظر لفظی؛ مثلاً در نامه ۳۱، کلام امام با کلام قرآن چنین همانندسازی

شده است: «بدان این گفته‌ی امام که فرمود: [خداوند] تو را در دعا رخصت داده و پذیرفتن دعایت را بر عهده نهاده» اشاره‌ای است به این بیان قرآن: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»، این عبارت نیز که «و تو را فرموده از او خواهی تا به تو دهد» اشاره‌ای است به این فرموده‌ی قرآن: «وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»، این گفتار نیز: «و تو را فرموده از او طلبی تا تو را بیامرزد» اشاره‌ای است به این آیه: «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»، این عبارت «و اگر گناه کردی از توبهات منع ننموده» نیز اشاره‌ای است به آیه‌ی «إِنَّمَا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا...» (همانجا، ۸۸/۱۶-۸۹) در خطبه ۸۶ نیز چنین می‌گوید: «و سخن او: «صورت او صورت انسان است، و دل او دل حیوان...» مقصود امام از حیوان در اینجا حیوان لال مانند الاغ و گاو است و عموم را اراده نکرده است، زیرا انسان داخل در حیوان است، مانند این گفتار خداوند «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (همانجا، ۳۷۴/۶، برای مطالعه بیشتر نک: ۱۷۳، ۱۹/۱۳ و...).

۲-۱-۶. در تبیین اقتباسات و مأخوذات قرآنی امام در کلام خود

شارح به عباراتی که امام با الهام از آیات، چه به لحاظ لفظ و چه محتوا بیان کرده‌اند، نیز اشاره کرده است. چنین امری از نظر آشنایی با نحوه ارتباط معصوم با قرآن اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، چرا که مخاطب با شنیدن سخنی که با الهام از آیات کریمه ایراد شده است تأثیر دوچندانی خواهد پذیرفت: به عنوان نمونه در شرح خطبه ۳۸ می‌گوید: «این کلام امام علیه السلام «پس نه آن که بیم مرگ دارد، از آن رهد، و نه آن که زندگانی جاودانه خواهد بدان رسد»... مأخوذ و برگرفته از کلام خداوند است که فرمود: «قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ...» و نیز: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» (همانجا، ۲/۲۹۹).

و یا درباره‌ی این سخن در خطبه ۳۳ که امام می‌فرماید: «بخشنده باش نه با تذبذب و اندازه‌نگهدار و بر خود سخت‌مگیر» می‌نویسد: «تمام این عبارت مأخوذ از سخن خداست

که فرمود: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا». و یا این آیه: «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...» (همانجا، ۱۸/۱۵۰).
نمونه‌ای در اقتباس لفظی در عبارتی از خطبه ۲۷: «اما این گفتار امام «لِبَاسِ التَّقْوَىٰ»
لفظی مأخوذ از قرآن است که خداوند سبحان فرمود: «قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي
سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسِ التَّقْوَىٰ» (همانجا، ۲/۷۷).

۲-۱-۷. شرح تنها با استفاده از آیه

گاه مؤلف به جای شرح کلمات امام فقط با استشهاد به آیات جملات امام را شرح می‌کند. گرچه این مورد از عمومیت برخوردار نیست ولی به هر جهت نمود آن در شرح ایشان کم نیست. همانند خطبه نخست که اینچنین عبارات را شرح می‌کند: «سخن حضرت که فرمود خلایق را با قدرت خویش آفرید از سخن خداوند متعال در قرآن است: «قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» و سخن حضرت که فرمود با رحمت خویش باها را نشر داد از سخن خداوند متعال در قرآن است: «يرسل الرياح نشرًا بين يدي رحمته...» (همانجا، ۱/۶۱-۶۲) یا خطبه ۹۰ که مجموعه آیات را در شرح این عبارت می‌آورد: «قوله فأهبطه بعد التوبة» (همانجا، ۷/۵)

۲-۱-۸. استناد به آیات در جهت رفع شبهات

خطبه ۱۸۳ که کلام امام به گونه‌ای شبهه انگیز است با پرسش فرضی و با آیات به پاسخ آن می‌رسد: «... پس اگر بگویی برای اسلام فقط یک پیامبر وجود دارد. می‌گویم برای او پیامبران بسیاری است، خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَقَالَ سُبْحَانَهُ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (همانجا، ۱۰/۹۸. برای مطالعه بیشتر نک: ۱۴۱/۹، ۲۵۶/۶)

یا در خطبه^۱: «خداوند طبقات آسمان را از هم گشود معنی این سخن خداوند متعال است: أَنْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا يَا نَمِي بَيْنَدَ كَهْ جَوْنَهْ اَمَام تَصْرِيحْ دَارِدْ بَهْ اَيْنَكَهْ

خداوند هوا را خلق کرده است، هوا به معنی فضا و از این مساله با این عبارت تعبیر نموده است: *أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَى الْأَجْوَاءَ، وَشَكَفْتَنَ جَوْ، شَكَفْتَنَ آسْمَانَ نَيْسَتْ*» (همانجا، ۸۹/۱)

۲-۱-۹. استفاده از مباحث تفسیری و علوم قرآنی

بی‌شک شرح یک عبارت با استناد به آیات قرآن زمینه‌ی مطرح شدن مباحث تفسیری و علوم قرآنی را فراهم خواهد نمود که شرح ابن‌ابی‌الحدید نیز از این قاعده مستثنی نیست. شارح ذیل آیات مورد تمثیل امام، مباحثی تفسیری ارائه نموده است. به عنوان نمونه در قسمتی از خطبه قاصعه (۲۳۸) که امام در مورد خلقت آدم و ملائکه سخن فرموده‌اند، ابن‌ابی‌الحدید به تفصیل آیات را تفسیر نموده و در این بین به شبهات کلامی نیز پرداخته است. (همانجا، ۱۳/۱۲۸-۱۳۰) هم‌چنین در خطبه ۱ با ذکر آیات و تفاسیر آن به نظر شیخ معتزلی خود بها داده و از آن دفاع کرده است. (همانجا، ۱۱۰/۱-۱۱۳) وی در برخی مواضع از روایات تفسیری نیز بهره برده است، آنجا که امام در خطبه ۱۵۹ می‌فرماید: «بنی‌امیه زمام حکومت را به دست خواهند گرفت و چونان اخلاط سر و بدن می‌ریزند و...» به نقل روایاتی تفسیری در این زمینه پرداخته و آیه ۶۰ سوره اسراء را مصداق سخن امام دانسته و ذیل آن روایاتی که مفسران آیات مربوط را در کتب تفسیری خود نقل کرده‌اند را بیان نموده است (همانجا، ۲۱۹/۹-۲۲۰).

در مواردی هم ابن‌ابی‌الحدید به فراخور بحث از بیان علوم قرآنی نیز غفلت نکرده است مانند کلام ۱۵۷ که در تبیین اسباب نزول آیات ابتدایی سوره عنکبوت می‌نویسد: «بدان‌که این سخن علی علیه السلام بدان‌گونه که در نهج‌البلاغه آمده است دلالت بر این دارد که آیه «الْم أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا...» بعد از جنگ احد و در مدینه نازل شده است و این مخالف گفته مفسران است، زیرا آیه نخست سوره عنکبوت است و آن سوره به اتفاق مفسران مکی است و حال آنکه جنگ احد در مدینه است و سزاوار است در این مورد گفته شود که این آیه در مدینه نازل شده است و به آن سوره که مکی است افزوده شده و به صورت یک

سوره در آمده است و نسبت کلی بر آن غلبه یافته است از این جهت که بیشتر آن در مکه نازل شده است و نظیر این در قرآن بسیار است مانند سوره نحل که به اجماع مفسران مکی است ولی سه آیه آخر آن پس از جنگ احد در مدینه نازل شده است...» (همانجا، ۲۰۷).

۲-۲. منهج روایی

تمام بخش‌ها و موضوعات را دربرگرفته است. جلوه‌گری روایت در شرح نهج به حدی است که می‌توان این شرح را نوعی معجم موضوعی حدیثی پنداشت. ابن‌ابی‌الحدید در یک دسته‌بندی کلی به کارگیری روایات در این شرح را می‌توان در چند بحث به نظاره نشست:

۲-۲-۱. معجم موضوعی روایی

در موارد عدیده‌ای شاید یکی از بارزترین ویژگی شرح نهج البلاغه تبدیل شدن آن به موسوعه‌ای موضوعی در روایات باشد، چنانچه شارح به مطلبی اخلاقی از کلام امام علیه السلام می‌رسد، بلافاصله با بازنمودن فصلی مجزا به نقل آیات مربوط و احادیث و روایات متناسب، اعم از اخبار تاریخی و... می‌پردازد و در موسوعه و معجم موضوعی خود جای می‌دهد. هدف شارح از چنین عملکردی، قرار دادن کلام امام علیه السلام در بین قالبی از احادیث و روایات است تا با تشکیل مجموعه‌ای از احادیث و اخبار دیگر کلام امام علیه السلام شرح داده شود. به عنوان نمونه ذیل خطبه ۴۵ که سخن در تحذیر مردمان است از وسواس دنیوی، با ایجاد کشکول موضوعی اعم از آیات و روایات و دیگر اخبار به شرح کلام امام علیه السلام بسنده نموده و هیچ سخنی دیگر در شرح ذکر نکرده است. (همانجا، ۱۵۴/۳-۱۶۴) همچنین ذیل کلام ۷۷ [بنابر نسخه‌ی ابن‌ابی‌الحدید] که مرتبط با دعای حضرت است، آداب دعا را همراه با ادعیه‌های منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام زین‌العابدین علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام و دیگر صالحین، طبق احادیث نقل کرده است. (همانجا، ۱۷۸/۶-۱۹۸) تشکیل چنین فصول مجزایی بیشتر مربوط به احادیث اخلاقی است، موضوعاتی از قبیل غیبت (همانجا،

۷۱-۶۰/۹، زبان و آفات آن (همانجا، ۱۰/۱۳۸-۱۴۴)، عذاب جهنم، (همانجا، ۳۵-۳۷)، عزلت و جمع‌گرایی، (همانجا، ۱۰/۳۷-۵۴)، فضیلت سکوت و کم‌گویی، (همانجا، ۱۳۶-۱۳۸)، خوف و ترس، (همانجا، ۱۴۶-۱۵۴)، کظم غیظ، (همانجا، ۱۵۸-۱۵۹)، نماز، (همانجا، ۲۰۶-۲۰۸)، زکات و صدقه، (همانجا، ۲۰۸-۲۱۰) عقل و ادب، (همانجا، ۱۸۵-۱۸۸) جود و بخل، (همانجا، ۱۹/۳۱۶-۳۱۷) فضیلت عطر، (همانجا، ۳۴۱-۳۴۷) و... شایان ذکر است که در این بین بیشترین موارد تشکیل چنین فصول مجزایی مربوط به مذمت دنیاست (نک: به خطبه ۲۲۱، نامه ۱۲، ۳۱ و...) به جرأت می‌توان چنین ادعا کرد که وی به احادیث اخلاقی نگاهی تساهلی یا تسامحی دارد، و یا به عبارتی «تسامح در ادله‌ی سنن» از سوی شارح مشمول «معجم روایات موضوعی» است، چرا که وی با ارائه تشکیل مجموعه احادیث صرفاً به نقل روایات به شکل موضوعی پرداخته و در این‌باره در اغلب موارد بدون ذکر منبع و سند به نقل مجموعه‌ای آن اقدام کرده است؛ گرچه این نکته با رویکرد نقدی شارح که از وی سراغ داریم، در تضاد است؛ چرا که نقدی از سوی وی در ذیل این روایات دیده نمی‌شود.

۲-۲-۲. بهره‌گیری از خانواده حدیث در ضمن شرح

شارح در این روش به شرح حدیث با حدیث اکتفا نموده است و می‌توان گفت در این موارد همت شارح بر این است که به نوعی کلام پیامبر ﷺ را در تبیین کلام امام ﷺ به کار بسته و نشان دهد که سرچشمه کلام علوی همان کلام نبوی است. اگرچه به دلیل داشتن مبانی حدیثی اهل سنت از کلام صحابه و تابعین و... نیز بهره برده است، مثلاً در وصیت ۴۷: «سپس گفت: تاسف نمی‌خورم از چیزی بر شما: «زوی عنکما»، زوی در اینجا یعنی: جمع شدن و منقبض شدن، پیامبر ﷺ فرمود: دنیا برایم جمع شد و شرق و غرب آن را دیدم، پس بزودی به سرزمین امت خودم می‌رسم جز آنچه برایم جمع شد.» (همانجا، ۱۷/۶)، نامه ۶۹: «در معنی سخن حضرت که فرمود «و أحب أعباءه» در خبر است که: کامل نمی‌شود

ایمان شخص مگر اینکه هر که را که خداوند دوست دارد، دوست بدارد، و خشم بورزد نسبت به آنکه خداوند بر او خشم ورزید، و همچنین این سخن حضرت «و احذر الغضب» پیش‌تر، سخن طولانی را در مورد خشم ورزیدن گفتیم، و شخصی به پیامبر ﷺ فرمود: مرا وصیتی کن، پیامبر ﷺ فرمودند: خشم نوز، شخص دوباره گفت چیز بیشتری به من بگو، پیامبر ﷺ فرمودند: خشم نوز، دوباره درخواست نمود که پیامبر ﷺ فرمودند: وصیت بیشتری برای تو ندارم» (همانجا، ۵۱/۱۸) یا حکمت ۳۳۴ که تنها توسط روایت شرح شده است. (همانجا، ۲۴۰/۱۹) گاه شارح با استناد به مجموعه روایات کلام امام را شرح می‌دهد. مثلاً ذیل عبارت «سمعت رنة الشيطان» از خطبه ۲۳۸ شارح هفت روایت را مبنی بر وزارت علی علیه السلام نسبت به پیامبر ﷺ و تأیید بی‌چون و چرای ایشان ذکر می‌کند. (همانجا، ۲۰۹/۱۳-۲۱۲) یا در خطبه ۹۳ که حضرت سخن از فضل قریش و بنی‌هاشم به میان آورده‌اند ۱۴ روایت در تبیین کلام نقل کرده است (همانجا، خطبه ۹۳: ۶۳/۷-۶۴).

۲-۳- استفاده از حدیث پیامبر جهت همانندسازی

در این کارکرد، جایی که کلام امام علیه السلام شبیه به روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ باشد، در ضمن شرح سخن امام به احادیثی که به لحاظ محتوایی شبیه آن هستند نیز اشاره می‌کند، همچون خطبه ۲۰۷ که می‌نویسد: «در مورد مساله مناسخات در فقه احادیث مرفوعی رسیده است همچون سخن پیامبر ﷺ ما افترت فرقتان منذ نسل آدم ولده إلا کنت فی خیرهما...» (همانجا، ۶۷/۱۱) یا در قسمتی از شرح حکمت ۹۲ می‌نویسد: «حدیث مرفوع: نزد من آید با کردارتان نه با نسب خود (همانجا، ۲۵۲/۱۸) یا خطبه ۱۶۲: «سپس فرمود: دنیا، نزدیکترین سرای است به خشم خدا و این همچون سخن پیامبر ﷺ است که فرمود: دنیا دوستی، منشأ هر گناهی است» (همانجا، ۲۴۰/۹ و نیز ۲۶۳/۶).

۱. نیز، نک: خطبه ۱۰۷: ۱۸۹/۷، خطبه ۱۰۸: ۲۱۹/۷-۲۲۰؛ کلام ۲۱۰: ۱۱/۳-۱۰۴؛ خطبه ۲۳۸: ۱۳/۱۳۹؛ حکمت ۱۹: ۱۲۷/۱۸؛ حکمت ۲۰: ۱۲۸/۱۸-۱۳۰؛ حکمت ۱۰۸: ۲۱۷/۱۸، و....

۲-۲-۴. استفاده از احادیث و روایات دیگر صحابه و تابعین و... در جهت همانندسازی

گاه شارح کلام در تبیین کلام امام علیه السلام از سخنان صحابه یا تابعین و... که به جهتی شبیه آن هستند، استفاده می‌کند مانند خطبه ۱۶: «وسخن امام در مورد الیمین و الشمال، جنبه مثالی دارد زیرا پوینده این راه پیروز است و کسی که از آن به چپ و راست منحرف شود در خطر است. و مانند این سخن از خلیفه دوم نیز نقل شده است هنگامی که از منی بازمی‌گشتند- در همان سالی که کشته شد- توده‌ای از خاک بطحاء جمع کردند و عمر بالای آن رفت و برای مردم خطبه خواند و گفت: ای مردم سنتهایی بر شما گذشت...» (همانجا، ۲۷۸/۱)، یا کلام ۶۶: «اما این گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام که گفته: «شگفتا مهاجران به درخت نبوت احتجاج می‌کنند و میوه آن را تباہ می‌سازند.» سخنی است که نظیر آن مکرر در گفتارش آمده است. مانند این سخن او که فرموده است: «هرگاه مهاجران به دلیل قرب خود به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر انصار احتجاج کرده‌اند، همین دلیل در مورد ما بر مهاجران استوارتر است که اگر برهان و حجت ایشان درست است به ما اختصاص دارد نه به ایشان و اگر صحیح نیست، ادعای انصار صحیح و بر قوت خود باقی است.» نظیر همین معنی در سخن عباس به ابوبکر آمده که به او گفته است: «این ادعای تو که ما درخت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستیم، همانا که شما همسایگان آن درختید و حال آنکه ما شاخه‌های آنیم...» (همانجا، ۵-۴/۶)؛ یا خطبه دعائی ۲۲۲: «مانند این گفتار امام علیه السلام [بار خدایا مرا بر عفو خود بردار و عرضه فرمای و نه بر عدل خود] این سخن زنی مروانی به یکی از زنان هاشمی است که گفت...» (همانجا، ۲۶۸/۱۱) این مؤلفه و مؤلفه پیشین از موارد پر کاربرد در تمام طول شرح است.

۲-۲-۵. استشهاد از احادیث در تبیین واژگان و مفردات

اعم از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا اقوال صحابه، البته باید گفت که شارح در شرح خود، از

سویی برای فهم لغت از حدیث بهره می‌برد و از سویی دیگر از لغت برای فهم کلام امام علیه السلام استفاده می‌کند. مثلاً در خطبه ۲۷ می‌نویسد: «یسبّخ عنا الحر»: یعنی شدت گرمای هوا کاسته شد، و در حدیث از عایشه نقل است و در حدیث است که عایشه در مورد دزدی که چیزی از او به سرقت برده بود زیاد نفرین کرد؛ پس پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: آیا از نفرین خود نسبت به او کم نمی‌کنی؟ (همانجا، ۷۹/۲).^۱

۲-۲-۶. استفاده از احادیث در تشخیص اعراب

در خطبه ۹۲ درباره «وایم الله می‌گوید: «... این اسم مرفوع به ابتداء است و خبر آن محذوف است و در تقدیر اینگونه است: لیمن الله قسمی فإذا خاطبت قلت لیمنک، و در حدیث عروه ابن زبیر است: قسم به تو اگر بگیری، هم تو هستی که می‌دهی و اگر بیمار گردانی، هم تو هستی که عافیت می‌بخشی و لئن کنت أخذت لقد أبیت که با حذف حرف نون به: ایم الله با ألف وصل مفتوحه تبدیل گشته است و وجه بسا مکسور باشد و شاید یاء آن حذف شده باشد و تبدیل شده باشد به: ام الله...» (همانجا، ۵۴/۷).

۲-۲-۷. بیان اقتباسات و تضمینات کلام امام علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله

ابن ابی الحدید عباراتی را که امام از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در سخنان خود مورد استفاده قرار داده‌اند، مشخص می‌کند تا نشان دهد کلام امام ریشه در کلام نبوی دارد.^۲ در کلام ۱۲ آورده: «یرعف بهم الزمان و المعنی مأخوذ من قول النبی صلی الله علیه و آله لعثمان ...» (همانجا، ۲۴۸/۱)، نامه ۳۱: «این سخن امام: بهره تو از دنیا همان است که آبادانی خانه آخرت بدان است، برگرفته از سخن پیامبر اکرم است: ای فرزند آدم، مگر از ثروت خود جز آنچه

۱. برای مطالعه بیشتر نک: دقاق: ۲۵۲/۱، اغباش: ۲۸۴/۱، الجم: ۲۵۱/۶، النجوی: ۲۴/۷، النقاش: ۱۰۲/۷، یأزر: ۲۹۶/۹، خیالته: ۱۳۹/۱۳، طالع: ۲۲۶/۱۷ و...).

۲. گفتنی است تفاوت این گزاره با گزاره‌های همانندسازی در این است که در آنها صرفاً تبیین شبیه‌سازی است اما در این گزاره سعی در نشان دادن این نکته دارد که ریشه کلام امام در کلام پیامبر است.

خورده‌ای و تمام کرده‌ای یا پوشیده‌ای و کهنه نموده‌ای، یا صدقه داده‌ای و از دل بخشیدی، چیز دیگری متعلق به تو می‌باشد؟!...» (همانجا، ۱۱۶/۱۶)، گاه اقتباس الفاظ از پیامبر را نیز یادآوری شده مانند حکمت ۴۰۱: از دنیا، آنچه را به تو رو کرد، بگیر و آنچه را از تو روی گرداند [و به دست تو نیامد]، رها کن، و اگر این کار را نمی‌کنی، دست کم، در طلب دنیا، زیاده‌روی مکن. ابن ابی الحدید می‌گوید این از واژگان پیامبر است آنجا که فرمود: «لن تموت نفس حتی تستكمل رزقها فأجملوا فی الطلب...» (همانجا، ۳۵۸/۱۹ و نیز: ۱۵۲/۳، ۳۵۱/۶؛ ۶۴/۱۶ و...).

۲-۲-۸. استفاده از احادیث معصومان علیهم‌السلام

از آنجا که بحث عصمت امام در باور ابن‌ابی‌الحدید هیچ جایگاهی ندارد و آن را کاملاً رد می‌کند، (برای مطالعه در زمینه عدم باور شارح به عصمت نک: همانجا، ۳۷۶-۳۷۷/۶؛ ۱۰۸-۱۰۷/۱۱) برخورد وی با روایات ائمه شیعه، همچون روایات صحابه است. البته جایگاه ائمه به عنوان زاده‌ها و نوادگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نزد وی محترم است و چه بسا احترام او نسبت به جایگاه اهل‌بیت بیش از صحابه باشد، اما شیوه تعامل او با روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام چون دیگر صحابه و یا حتی تابعین است. از جمله‌ی این احادیث می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود: در یک دسته‌بندی کلی به کارگیری روایات معصومان علیهم‌السلام در شرح نهج به چند صورت است.

۲-۲-۸-۱. بهره‌گیری از روایات معصومان (جز خود امام)

احادیث استفاده شده از معصومان بدین شرح است:

۱- امام مجتبی علیه‌السلام: «در حالی که ایشان دعا می‌کردند فرمودند: خدایا به من وسعت بده...» (همانجا، ۲۵۵/۱۱) در شرح وی از نام «حسن» بسیار استفاده شده اما دقیق مشخص نیست که منظور حسن بصری است یا امام حسن علیه‌السلام اما از ظاهر روایات و بنا به

قرائن می‌توان فهمید مراد حسن بصری است، همچون این عبارت: «قوله ثم أرسلت داعیا یعنی الأنبياء و أقبلوا علی جيفة یعنی الدنيا و از سخنان حسن رضی الله تعالی عنه است که: إنما يتهاشون علی جيفة» البته در مواردی که شارح از امام حسن علیه السلام به نقل روایت می‌پردازد عبارت «الحسن بن علی استفاده می‌کند. شایان ذکر است که از این دست روایات در طول کتاب فراوان دیده می‌شود. (درباره‌ی روایات امام حسن علیه السلام نک: ۱۲/۳، ۳۳۸/۶، ۱۹۸/۱۱، ۲۵۵، ۱۲۵/۱۸، ۱۸۶ و...)».

۲- امام حسین علیه السلام: «و از سخنان حسین علیه السلام در روز طف است...هان! این حرامزاده پسر حرامزاده مرا میان دو چیز مخیر کرده است...» (همانجا، ۲۴۹/۳).

۳- امام زین‌العابدین علیه السلام: «از مردی شنید که خدمت آن جناب رفت‌وآمد داشت بدگویی از شخصی می‌کند به او فرمود: بیرهیز از غیبت زیرا غیبت خورش سگ‌های جهنم است» (همانجا، ۶۲/۹ و نیز: ۱۸/۱۴؛ ۱۶۷/۱۵؛ روایت غیبت در جایی دیگر با کمی تلخیص و تغییر نقل شده که شارح آن را از زبان برخی صالحان نقل می‌کند: قال بعض الصالحین: ۱۰۰/۲).

۴- امام باقر علیه السلام: «سدیر صیرفی از أبوجعفر محمد بن علی علیه السلام نقل کند که می‌فرمود: علی علیه السلام شکایتی سخت کرد پس بدین خاطر ابوبکر و عمر او را بازگرداندند و از نزد او رفتند...» (همانجا، ۱۰۶/۴).

۵- امام صادق علیه السلام: «زرارة بن أعین از پدرش از أبوجعفر محمد بن علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام چون نماز صبح اقامه می‌فرمود تا طلوع خورشید به انجام تعقیبات مشغول بود و چون سپیده خورشید می‌زد، نیازمندان و بیچارگان و... بر او گرد می‌آمدند و او به ایشان فقه و قرآن و... تعلیم می‌فرمود...» (همانجا، ۱۰۹/۴؛ برای مطالعه بیشتر روایات امام صادق علیه السلام نک: همانجا، ۲۷۶/۱).

۱. درباره روایات امام سجاد علیه السلام، نک: ۱۸۷-۱۷۸/۶، ۸۷/۱۱، ۱۹۲، ۶۹/۱۴، ۱۰۸/۱۶.
 ۲. برای مطالعه بیشتر روایات امام باقر علیه السلام نک: همانجا، ۲۰۲/۲، ۱۰۶/۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳/۶، ۴۱، ۹۲/۷، ۱۰۸.
 ۳. نک: ۲/۱۶۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۳۱۱، ۱۹۸/۳، ۷۸/۴، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۴۴/۶، ۴۹/۷، ۳۱۷/۹، ۲۳۰/۱۱، ۲۱۷، ۲۱۰/۱۳، ۲۲۷، ۲۳۵، ۶۸/۱۴، ۷۰، ۷۲، ۷۲/۱۵، ۱۰/۱۶، ۲۱۱، ۱۱۲/۱۸، ۴۵۲، ۶/۲۰ و...».

۶- امام کاظم علیه السلام: «روایت شده که فردی به موسی بن جعفر علیه السلام گفت: در خواب خود دیدم که از تو پرسیدم چقدر از بقیه‌ی عمرم باقی مانده است؟ تو دست راست را بالا بردی...» (همانجا، ۲۱۷/۸ و نیز، نک: ۱۹۱/۶؛ ۴۶/۱۸).

۷- امام رضا علیه السلام: «روایت شده که مردی از بزرگان شیعه به نام ابان بن محمود به علی بن موسی الرضا علیه السلام نامه‌ای نوشت و گفت: فدایت شوم! من در اسلام ابوطالب شک کرده‌ام [که آیا او به حال کفر از دنیا رفته یا به حال اسلام]، امام در پاسخ به او نوشت (وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ... چنانچه تو به ایمان ابوطالب اقرار نکنی، سرانجام کارت آتش است)» (همانجا، ۶۸/۱۴ و نیز: ۲۵۹/۷؛ ۳۴/۱۱).

در شرح نهج از دیگر ائمه روایتی دیده نمی‌شود در حالی که بیشترین نقل روایت وی از امام صادق و امام باقر علیه السلام است، از سند روایات صادقین علیه السلام چنین به نظر می‌رسد که کتابی شیعی هم چون الکافی (شارح در ۱۱۷/۲ از کتاب الکافی در بحثی تاریخی به نقل روایت پرداخته است) در دسترس شارح بوده است. چرا که راویانی مانند زراره، سدیر صیرفی، جابر جعفی و... که راویان احادیث کافی هم هستند نام می‌برد.

۲-۸-۲-۲. بهره‌گیری از روایات امام علی علیه السلام

نکته قابل ذکر دیگر این که شارح به وفور از سخنان دیگر خود حضرت در مواضع دیگر نهج و یا دیگر منابع روایی هم برای شرح عبارات استفاده می‌کند که این امر سبب شده شرح جلوه زیباتری به خود گیرد. این نکته به دو دسته تقسیم می‌شود:

۲-۸-۲-۱. بهره‌گیری از روایات امام علی علیه السلام در غیر از نهج البلاغه

در شرح حکمت ۳۰۹ که می‌فرماید: «مردم فرزندان دنیایند، و فرزندان را سرزنش نکنند که دوستدار مادر خود چرایند». آورده: «امام در جایی دیگر می‌فرماید: همه مردم به اهل زمانشان بیشتر شباهت دارند تا به پدرانشان.» (همانجا، ۲۰۹/۱۹).

یا در قسمتی دیگر می‌آورد: «سپس فرمود: و ایمان داریم، ایمان کسی که غیبها را به

چشم دیده است، زیرا ایمانی که با چشم باشد خالص‌تر از ایمانی است که از طریق خبر آوردن باشد زیرا شنیدن کی بود مانند دیدن و این اشاره دارد به ایمان عارفان کسانی که امام سید و رئیس ایشان است و از همین روی است که فرمود اگر پرده کنار رود بر یقین من افزوده نمی‌گردد.» (همانجا، ۲۵۳/۷) در چند موضع دیگر از این روایت را در شرح کلام امام نیز بهره برده است.^۱

۲-۲-۸-۲-۲. بهره‌گیری از روایات امام علی با ذکر اشتراکات و تشابهات روایی در خود نهج البلاغه

مؤلف گاه برای بیان عبارت امام که به نظرش همانند سخن دیگر امام در نهج البلاغه است، متذکر می‌شود که عبارت، شبیه سخن دیگر امام است در خطبه، نامه و یا حکمتها. مثلاً می‌نویسد: «این سخن امام: تا اینکه کفش پاره شد و ردا از دوش افتاد شبیه به فرمایش ایشان در خطبه شقشقیه است چندان که حسنان فشرده گشت و دو پهلویم آزرده» (همانجا، ۴/۱۳) هم‌چنین در حکمت ۴۱۶ چنین آورده: «آن‌کس که با حق درافتد، حق او را بر زمین خواهد زد. این همچون فرمایش امام است در موضعی دیگر: آن‌کس که در برابر حق قد علم کند (و به مبارزه برخیزد) هلاک خواهد شد.» (همانجا، ۴۵/۲۰).^۲

۲-۳. منهج ادبی (شرح بر پایه‌ی علوم زبانی و ادب)

وجهی کلی شرح ابن‌ابی‌الحدید نیز ادبی است، همچنان که مؤلف آن نیز ادیبی توانا و صاحب‌نظر در علوم مختلف ادبی بوده و آگاه به زوایای زبان می‌باشد و در عین حال شاعری زبردست، و مطلع از اخبار عرب به شمار می‌رود. همانگونه که در چندین مورد می‌گوید: «فإنه کتاب أدب لا کتاب نظر» (همانجا، ۱۹۸/۷) و نیز در جایی دیگر با اندکی تغییر: (۲۴۱/۱۲).

۱. همانجا، ۸۲/۷؛ ۱۸/۱۰، ۱۴۲، ۱۵۷؛ ۱۱/۱۷۹، ۲۰۲؛ ۱۳/۸، ۱۶/۹۴، ۱۱۸؛ ۱۷/۱۳؛ ۱۸/۴۴، ۲۱۰، ۳۴۲ و...

۲. نک: ۱۰/۱۴۷؛ ۱۷/۱۵۲؛ ۱۸/۳۵۷-۳۵۸، ۴۰۲؛ ۱۹/۳۶، ۲۰۴؛ برای مطالعه بیشتر، نک: مهدوی‌راد و رفعت).

۲-۳-۱. واژگان و مفردات

شارح در سطح وسیعی از این علوم در شرح خود به کار بسته، ما به صورت اجمالی به آنچه از روش ایشان دست یافتیم اشاره می‌کنیم.

۲-۳-۱-۱. استناد واژه‌یابی‌ها

۱. اجتهاد در یافتن لغت (همانجا، ۸۸/۱) ۲. استفاده از آراء صاحب‌نظران و صاحبان کتب لغت (همانجا، ۲۷۹/۷) ب: استناد به آیات قرآن (همانجا، ۲۵۹/۶) و نیز نک: ۸۴/۱۷ ج: استشهاد از احادیث (همانجا، ۷۹/۲) د: استناد به شعر و ضرب‌المثل در تبیین لغت (همانجا: الفالغ: ۳۱۴/۱، صائبة: ۲۵۵-۲۵۶/۶، عاز: ۳۹۶/۶، ناقعة: ۸۳/۹، بواء: ۸۵-۸۶/۹، أفن: ۱۲۴/۱۶ و...) ه: تبیین فروق اللغات (واژه‌های: السنبک و الخفّ و الظلف: ۱۳۷/۱، ماتح و مائح: ۲۴۰/۱ و ۲۷۱/۶؛ الأخلاف و الأطباء: ۱۱۸/۷، الوضین و البطان: همان؛ الوکر و الوجار: ۱۰۳/۶، تأخذ و تواخذ: ۲۶۶/۷، سبّ و لعن: ۲۱-۲۳/۱۱؛ الرجاء و التمني: ۱۹۳/۱۱، مختبط و ذی جنه و یهجر: ۲۴۹/۱۱، الطمع و الرجاء: ۲۷۲/۱۸، الغیّ و الرشد: ۶۵/۲۰ و... و: بیان ریشه، اصل و ترجمه واژگان (یحتذون: ۲۴۷/۶؛ الذیال: ۲۷۸/۷ و...) ز: توجه به شأن صدور و سیاق (نک: واژه‌های: العلم المأثور: ۱۳۵/۱؛ العطفان: ۲۰۰/۱؛ الاثره: ۱۳۰/۴؛ الشیطان: ۱۷۴/۵؛ القرینه: ۲۶۸/۶؛ السادر: ۲۷۱/۶؛ النطفة: ۳۰/۷، التیار: ۸۸/۹؛ البصر: ۱۷۷/۹؛ القارعة: ۸۲/۱۱؛ البرزخ: ۱۵۳/۱۱ و...) ح: نقد لغوی (همانجا، ۳۰۵/۱، برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه نک: فراتی، ۱۳۸۷) ط: ذکر وجوه مختلف معانی مورد احتمال برای یک واژه (همانجا، ۸۱/۱، ۲۷۴) ی: بیان نسخه بدل در مفردات (: ذکر نسخه بدل در جهت اعراب و حرکات و یا حروف (همانجا، ۵۱/۷)، ذکر نسخه همراه با تحلیل‌های اعرابی (همانجا، ۱۲/۴)، بیان نسخه و تحلیل‌های شارح در جهت برگزیدن نسخه برتر (همانجا، ۶/۷) با ذکر دلایلی از جمله: به جهت شذوذ یکی (همانجا، ۱۲۱/۱۳ و نیز: ۱۹۳/۷)، دلیل قرآنی (همانجا،

۲۰۹/۷؛ ۲۵۲/۱۸، دلیل روایی (همانجا، ۵۱/۱۸)، به جهت صناعت و ساختار کتابت (همانجا، ۸۶/۱۰)، صحّت معنا با برگرفتن نسخه‌ای صحیح (همانجا، ۱۱۸/۱۵)، و نیز نک: ۷/۱۴، ۸۷/۱۳ و...، در نظر گرفتن سیاق (همانجا، ۱۶۱/۱۵) و نیز نک: ۱۲۰/۱؛ ۹۴/۱۵، استناد به شعر (همانجا، ۲۹۳/۱۶)، به جهت تخفیف و تسهیل و دوری از تکلف، از جمله معیارهای پذیرش شارح در نسخ متفاوت است. شارح ترجیح نسخ بنابر روایات را با عباراتی از جمله أشهر (همانجا، ۲۰۰/۱؛ ۷۲/۹) أظهر (همانجا، ۲۸۳/۷؛ ۲۸۹/۹، ۳۰۴ و...)، اکثر (همانجا، ۱۲۲/۹) أحسن، (همانجا، ۲۵۶/۶، ۴۲۰، ۲۸۸/۷؛ ۷/۱۴؛ ۸۴/۱۶؛ ۸۶/۱۷) أصوب، (همانجا، ۴۲۰/۶؛ ۷/۱۴)، ألیق (همانجا، ۷۹/۷، ۱۶۹؛ ۱۲۲/۹) و أصحّ (همانجا، ۴۴۴/۶؛ ۱۷۸/۱۳؛ ۸۰/۱۵) به‌کار برده است. ک: شرح و تبیین واژگان ابیات، اشعار و خطب دیگران، غیر از واژگان نهج (برای نمونه نک: همان، ۲۸۸/۲؛ ۷۸/۳، ۹۱ و...): ل: بیان اثر نهج در ادب عربی و اقتباس‌های شعرا و ادبا از نهج در آثار ادبی‌شان: تمام نکات برشمرده، نشان از آگاهی شارح از واژگان و فهم وی از مفردات امام و شیوه تعامل وی با آن است، چه؛ اگر کسی با واژگان و به‌طور کلی کلام امام آشنایی نداشته باشد، نمی‌تواند درک و فهم مناسبی از کلام داشته باشد، لذا به خطا خواهد رفت.

۲-۳-۲. اعراب

شکی نیست که صرف و نحو در فهم الفاظ کلام نقشی شگرف دارد. شناخت مرجع ضمیر، معانی حروف، معانی و اوزان ابواب مختلف فعل، اعراب کلمه در عبارت، تأویل فعل به مصدر، اتخاذ مصدر به معنای اسم فاعل و دقائق صرفی دیگر مباحث مربوط، از جمله ابزارهای مهم هر شارح و مفسری است؛ چه مفسر قرآن، چه شارح نهج و یا هر کلامی که جهت فهم آن نیاز به واکاوی دقیق دارد. بهره‌گیری شارح از اعراب با استناد به چند مولفه مبنا قرار گرفته، که در ذیل به آن اشاره خواهیم کرد: الف: استناد به قرآن (همانجا، خطبه ۲/۲۷؛ ۷۸-۷۷؛ کلام ۶۹؛ ۱۱۲/۶؛ کلام ۱۲۶؛ ۱۰۹/۸) ب: استناد به حدیث در تبیین

اعراب (همانجا، ۵۴/۷) ج: استناد به شعر (همانجا، ۲۹/۱۰، ۸۹) د: سیاق (همانجا، ۲۰۶/۷؛ ۴۷/۹؛ ۳۷۴/۱۸) ه: ذکر وجوه مختلف اعرابی (صرف و نحو) (همانجا، ۲۴۳/۶-۲۴۴؛ ۹۴/۹؛ ۲۶/۱۴) ز: اعراب در بیان نسخه بدل (۲۷۱/۸؛ ۱۹: ۸) ح: نقد اعرابی (۲۴۰/۱۱؛ ۱۳۸/۱۳).

۲-۳-۳. بلاغت

در جای جای شرح می‌توان مؤلفه‌های بلاغی از علم معانی و بیان را به تماشا نشست و از آن بهره‌مند شد، بحث‌هایی مانند مقابله (خطبه ۲۸: ۱۰۳/۲-۱۱۱)، استدراج، (کلام ۳۱: ۱۷۳-۱۷۰/۲) موازنه و سجع، (خطبه ۴۵: ۱۵۳/۳-۱۵۴) تقسیم، (خطبه ۱۱۷: ۱۸۴-۱۸۶/۷) التفات، (خطبه ۱۰۸: ۱۹۶/۷-۲۰۰) تخلّص، (خطبه ۱۱۱: ۲۳۹/۷-۲۴۱) استطراد، (خطبه ۱۱۱: ۲۴۱/۷-۲۴۵) اعتراض، (خطبه ۱۳۸: ۴۲/۹-۴۶) کنایه. (کلام ۵۹: ۷۳-۱۵/۵، حکمت ۴۷۵: ۲۰-۱۸۷/۲۰) هم‌چنین در بی‌شمار موارد می‌نویسد: «در این فصل در مورد دانش بدیع، بیست لفظ وجود دارد» (همانجا، ۱۵۲/۱) و در ادامه ده مورد از آرایه‌های ادبی را برمی‌شکافد. در بلاغت نیز، تیر تیز نقادی‌های شارح به سمت این‌انیر موصلی است. (همانجا، ۲۷۸/۸) گفتنی است شارح جملات امام که دارای فصاحت، استعاره، مجاز و... است را مشخص نموده است. (همانجا، ۲۳۹/۱؛ ۳۸۶/۲؛ ۲۳۰/۶؛ ۵۲/۷؛ ۱۵۶/۱۱).

۲-۳-۴. ادب (استشهاد به شعر و نثر و...)

شمار ابیات حدود هشت هزار است و چون مجموع صفحات در چاپ بیست جلدی محمد ابوالفضل ابراهیم حدود شش هزار و پانصد صفحه است و اگر در هر صفحه بیست بیت چاپ شود، چهارصد صفحه یعنی نزدیک یک پانزدهم از مجموع مطالب کتاب به شواهد شعری اختصاص دارد. وی از سروده‌های خود نیز استفاده کرده چنانکه ضمن شرح نامه ۳۱ می‌گوید: من در اقسام شعر شهره به سرودن مناجات و شعر عارفانه شده‌ام و سپس ۵۸ بیت از سروده‌های خود را می‌آورد. (مهدوی دامغانی، ۶۰) روش شارح در چنین

مؤلفه ای به شمار زیر است:

۱. استفاده از شعر و ضرب المثل در تبیین لغات^۱
۲. استفاده از شعر در برای همانندسازی با کلام امام^۲
۳. بیان مأخوذات، تضمینات و اقتباسات شعری شعراء از کلام امام^۳
۴. شرح تنها با بهره‌جستن از شعر یا نثر^۴
۵. بیان ضرب‌المثل در جهت محتوا و همانندسازی^۵
۶. نشان دادن کلام امام به عنوان ضرب‌المثل^۶

۲-۴. منبج تاریخی

صفا خلوصی در مجله‌ی «المعلم الجدید» به عنوان «الکنوز الدفینة فی شرح ابن- ابی‌الحدید لنهج البلاغة» درباره‌ی اهمیت این کتاب در حفظ آثار عربی اسلامی به ویژه تاریخ می‌گوید: «بسیاری از کتاب‌هایی که امروز در شمار میراث مفقود عربی به شمار است هنوز عناوین و بخش‌هایی از آن در این کتاب حفظ شده است. شرح ابن‌ابی‌الحدید بخش‌هایی از کتاب‌هایی را در بردارد که اثری از آن نمانده است و از این جنبه بیشتر به موزه‌ی آثار و نسخ خطی قدیم شباهت دارد.» (حسینی خطیب، ۱/۲۳۴-۲۳۵) ضمن اینکه ما شرح این عالم مدائنی را دارای نقش بزرگ و ویژه‌ای در تصحیح و تحقیق کتاب‌های تاریخی می‌یابیم، و نیز جزو منابع مهم و موثق تاریخی نزد بسیاری از تاریخ‌پژوهان به

۱. نک: ۳۱۴/۱؛ ۷۸/۲؛ ۲۵۵/۶؛ ۳۹۶؛ ۱۲۴/۱۶؛ ۸۳/۹؛ ۸۵-۸۶؛ ۷۵/۱۰؛ ۲۷/۱۸ و ...

۲. نک: ۱۰۸/۷؛ ۲۴۵/۸؛ ۲۸۸؛ ۲۵/۱۳ و ...

۳. شارح معتزلی در تضمینات از کلام امام از اشعار خود نیز استفاده کرده است، نک: خطبه ۶۴؛ ۱۶۶/۵-۱۶۷؛ خطبه ۱۲۸؛ ۲۴۲/۸-۲۴۳؛ کلام ۲۳۰؛ ۲۵/۱۳؛ ۵۳-۵۰/۱۳؛ حکمت ۱۱؛ ۱۰۹/۱۸؛ حکمت ۴۷۰؛ ۱۷۹/۲۰؛ حکمت ۴۸۱؛ ۲۳۰/۲۰.

۴. برای نمونه: حکمت‌های ۲۶، ۵۱، ۶۳، ۱۱۱، ۱۱۷، ۲۴۴، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۲۰، ۴۰۴، ۴۱۴، ۴۲۱، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۶۸، ۴۷۲، ۴۸۱، ۴۸۳ و ... لازم به ذکر است در این موارد و یا اخذ شعرا از کلام امام و نیز همانندسازی، استطراد کرده است.

۵. همانجا، ۶۷/۱۶؛ ۹۸؛ ۱۱۵/۱۷؛ ۳۶۰/۱۸؛ ۲۲۱/۱۹ و ...

۶. همانجا، ۶؛ ۲۵۴؛ ۱۴؛ ۴۸؛ ۱۵؛ ۱۴۴؛ ۲۰؛ ۸۰ و ...

شمار است، جعفر مرتضی عاملی یکی از آنهاست که شرح نهج معتزلی را در عداد نخستین و شاید یکی از مهم‌ترین منابع وی در تحقیقاتش می‌توان دید. (برای نمونه، نک: مرتضی العاملی، سرتاسر کتاب «دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام»). درباره منهج تاریخی باید گفت چون در رابطه با شرح کلام امام و حدیث علوی هستند از این‌رو جزء روش فقه الحدیثی شارح جای می‌گیرند. اکنون پس از کوتاه سخنی پیرامون روش تاریخی شارح در کنار دیگر روش‌های شرح او بر نهج البلاغه که به سعی بر آن بود به اختصار قلم برانیم به اصل موضوع وارد می‌شویم:

۲-۴-۱. ویژگی‌های شرح تاریخی

۱- فراوانی منابع و مصادر دست اول که در بسیاری از موارد، بهترین‌ها در موضوع خود هستند، مضافاً اینکه برخلاف شیوه‌ی معمول و معهود نزد قداما که چندان به ارجاع اهمیت نمی‌دادند، شرح ابن‌ابی‌الحدید یکی از برجسته‌ترین کتبی است که به این امر اهمیت داده است و در جای‌جای آن در موضوعات گوناگون از کتب، شخصیت‌ها و مشایخ خود که منابع مستندات تاریخی او هستند، یاد کرده است. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: ربیعی، سرتاسر کتاب؛ بدری، ۱۳۳-۴۰۸ و نیز فراتی، سرتاسر مقاله).

۲- نقل وقایع و رخدادها و روایات تاریخی با اسناد مندرج در کتب و یا آنچه از اساتید خود شنیده است، اسنادورزی وی در نقل مطالب در کنار ذکر منبع، علاوه اینکه بر قوام و استواری نقل‌ها افزوده است، نشان‌دهنده‌ی اصرار وی بر رعایت امانت در نقل روایات چه تاریخی و چه غیر آن نیز هست، از سوی دیگر پژوهشگران و محققان دوره‌های بعد را در بازشناخت و تمییز سره از ناسره نیز یاری می‌کند.

۳- اجتهاد و نقد ضمن نقل‌های تاریخی، وی در کنار نقل مطالب تاریخی به نقد آن نیز می‌پردازد، چنانچه در سایر موضوعات نیز نقدگرایی شارح ستودنی است، هرچند که در همه موارد مصیب نبوده است.

۴ - عدم تعصب در نقل از شخص یا مذهب معین، وی بدون توجه چندان به مذهب مورخان و راویان به نقل روایت از آنها می‌پردازد، البته در مواردی که قصدش پذیرش یا رد آن مطلب باشد، یکی از ملاکهایش همین مذهب ناقل است چنانکه وی به مذهب ایشان اشاره می‌کند، مثل مواردی که روایتی مورد طعن یکی از طرفین است و وی از مذهب طرف مخالف بر ضد او سخنی را نقل می‌کند مانند خطبه‌ی شمشقیه.

۵- نقل گونه‌های مختلف یک روایت تاریخی برای نشان دادن اقوال مختلف در زمینه مورد نظر.

۶- نقل گونه‌های مختلف یک روایت تاریخی در تحکیم قول و نشانیدن نظر خود.

۷- نیازمند بودن برخی روایات تاریخی به آسیب‌شناسی و نقد منصفانه در جهت پالودن این اثر بزرگ از برخی کژی‌های رخ داده در آن.

۸- وجود روایاتی در شرح که شرح نهج، تنها منبعی است که آن را روایت و نقل کرده است و یادکرد اسامی منابع محققین را در تجمیع و تکمیل یک منبع یاری می‌کند، و در گردآوری کتاب‌هایی همچون الغارات ابن هلال ثقفی و وقعه صفین نصر بن مزاحم منقری، شرح نهج یکی از مهم‌ترین منابع تطبیق با نسخه‌[ی امروزین این نوع کتاب‌ها] است و ویژگی‌های دیگری از این دست. (نک: علی، ۳۸۴-۳۸۷)

۲-۴-۲. روش شارح در منهج تاریخی نسبت به شرح کلام امام

با فحص در منهج تاریخی ابن‌ابی‌الحدید می‌توان این موارد را به شرح ذیل دسته‌بندی کرد:

۲-۴-۲-۱. نقل تاریخ به فراخور مطالب تاریخی

ذیل عبارت «کلمنا نجم منهج قرن قطع حتی یكون آخرهم لصوصا سلايين...» در خطبه ۵۹ که پس از واقعه نهروان از امام صادر شد، شارح ابتدا بیان می‌کند که تولد خوارج در زمان امام نبوده و بعدها سر به این دنیا نهاده‌اند و با توجه به اشاره‌ی کوتاه امام، خارجیان را که بعدها به سمت دزدی و غارت و راهزنی و... رفتند را معرفی و سرگذشت آن‌ها را یک

به یک توضیح داده است. (ابن ابی‌الحدید، ۷۷-۷۳/۵) هم‌چنین کلام ۷۰ که در پالودن دامان خود است از وضع کلامی نسبت به خدا و رسول، پس از ذکر و رد مطاعن معتزلی مشهور یعنی نظام صاحب کتاب «الْئُکْت» در همین راستا به حوادثی که شبیه به این نقل که مربوط به تکذیب بر خدا و رسول پرداخته آورده است. مخاطب با قرائت مطالب کاملاً اراده خطبه را خواهد دریافت باید گفت هدف شارح از ارائه‌ی تفصیلات تاریخی این نکته است که با کنار هم قرار دادن تمامی اطلاعات موجود تاریخی به عمق معنای کلام امام علیه السلام پی برد و این نکته از نظر فقه الحدیثی بسیار مهم است.

۱- دسته‌بندی تاریخی وقایع ذیل کلام مخصوص به خود: به عبارت دیگر هر گاه اشاره امام بر قسمتی از واقعه‌های مربوط تاریخی باشد، شارح نیز به همان جهت رفته و طبق همان عبارات شرح تاریخی کرده است. هم‌چنین ذیل خطبه‌های ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۵۷، ۵۸، ۵۹ و ۶۰ که در آنها امام در مورد خوارج بحث نموده‌اند، ابن‌ابی‌الحدید اخبار تاریخی در مورد آنها و وقایع و فجایعی که به وجود آوردند را ذکر می‌کند. در شرح خطبه‌های ۳۱، ۳۳، ۱۴۸، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۸ و... نیز به تفصیل به نقل روایات تاریخی در مورد جنگ جمل و طلحه و زبیر و... می‌پردازد و در مورد اخبار جنگ صفین نیز می‌توان به شرح خطب ۳۵، ۴۶، ۴۸، ۵۱، ۵۴، ۶۵، ۱۲۴ و... مراجعه نمود.

۲- ذکر تاریخ ذیل کلام شریف رضی: شارح گاه به واسطه‌ی اشاره شریف رضی به حوادث تاریخی، از آنها سخن به میان آورده است، مانند در کلام ۵۱ که سیدرضی می‌گوید: «از خطبه‌های آن حضرت علیه السلام است چون سپاهیان معاویه در نبرد صفین شریعه فرات را گرفتند» و ابن‌ابی‌الحدید ابتدا اخباری را در مورد کسانی که عزت همراه با مرگ را در برابر ذلت همراه با حیات ترجیح دادند، می‌آورد و سپس به توضیح جنگ دو سپاه در صفین، بر سر آب می‌پردازد. این در حالی است که در گفتار امام هیچ اشاره‌ای به منع آب و جنگ بر سر آن و... نشده است. (همانجا، ۳/۲۴۵-۳۳۱) نیز در کلام ۷۳ سیدرضی می‌گوید: «و من کلام له علیه السلام لما عزموا علی بیعة عثمان» طبق کلام جامع نهج، شرحی

تاریخی از بیعت با عثمان ارائه نموده است (همانجا، ۱۶۶/۶-۱۶۸).

۳- شرح تاریخی به جای شرح عبارت و تفسیر الفاظ امام

الف: شرح تاریخی در راستای عبارات امام: شارح در برخی مواضع صرفاً شرح تاریخی را پی می‌گیرد، بدین شکل که فقط با ذکر سبب صدور و یا نقل منقولات دیگران در مورد کلام امام علیه السلام سخن را شرح می‌دهد و به شرح تک‌تک الفاظ کلام نمی‌پردازد، مانند خطبه ۸ که در بیان کیفیت بیعت زبیر با امام است و شارح تنها با شرح چند لفظ نه چندان مشکل، یک سر به سراغ تاریخ رفته، به بیان سبب صدور خطبه می‌پردازد. (همانجا، ۲۳۰/۱-۲۳۶) وی با این شیوه، که از ممیزات شرح اوست، در صدد است تا بدون اطالهی کلام، مخاطب را در جریان چگونگی و چرایی صدور کلام امام علیه السلام قرار دهد. نمونه‌ی چنین مطالبی در خطبه‌های ۱۵ (همانجا، ۲۶۹/۱-۲۷۱) و ۵۵ (همانجا، ۳۳/۴-۵۳) و... نیز قابل مشاهده است.

ب: استفاده از مؤیدات تاریخی به جای شرح عبارت امام: از دیگر استفاده‌های شارح از اخبار تاریخی آوردن آنها به عنوان مؤیداتی در راستای تأیید کلام امام علیه السلام است و نه اینکه مستقیماً به شرح کلام ایشان مربوط باشد. به عنوان نمونه ذیل عبارت «ستم بر ناتوان زشت‌ترین ستم بود» در نامه ۳۱، بدون هیچ شرحی مستقیماً مؤیدی تاریخی در فهم بهتر کلام درباره معاویه و یزید ذکر می‌کند. (همانجا، ۱۰۰/۱۶) همچنین در جایی دیگر آورده: «قوله بادر الفرصة قبل أن تكون غصة حضر عبيدالله بن زياد عند هاني بن عروة عائداً و قد كمن له مسلم بن عقيل و أمره أن يقتله إذا جلس...» (همانجا، ۱۰۳/۱۶).

۲-۵. منهج کلامی

در این هیچ تردیدی وجود ندارد که ابن‌ابی‌الحدید متکلمی است متأثر از شیوخ معتزلی. وی در شرح خود بی‌شمار قضایای کلامی را به بحث و نقد گذاشته است. بنابر نظر آقای

مهدوی دامغانی، مترجم مطالب تاریخی شرح نهج البلاغه، چنین تصور می‌شود که سه جنبه بر دیگر جنبه‌های این کتاب برتری دارد که عبارت است از: جنبه ادبی (به معنی اعم آن)، جنبه تاریخی و اجتماعی، و جنبه کلامی که در این میان جنبه اخیر از لحاظ کمی بر دو جنبه دیگر برتری دارد، البته این کتاب به لحاظ اجتماعی و تاریخی، از نظر کمی افزون‌تر از سایر جنبه‌ها است و بر آن‌ها برتری دارد. (مهدوی دامغانی، ۱۴/۱) و در این میان، بیشترین بحث‌ها مربوط به نقادی‌های شارح است نسبت به نظرات کلامی شریف مرتضی و قطب راوندی و... وی در موارد زیادی از آراء و نظرات شیعی استفاده نموده است که این امر نشان از آن دارد که در اختلاف جهت دیدگاه‌های خاص میان تشیع و اعتزال وی نظر ویژه‌ای نسبت به شیعه داشته؛ گرچه گاه نظر و عقیده‌ی اعتزال تقدم دارد. اما درباره روش کلامی وی در شرح به اختصار باید گفت:

۱. روش وی در منهج کلامی این‌گونه است که با دیدگاه‌های کلامی و با ابزار علم کلام به شرح سخنان امام می‌پردازد. گرچه که تأثیرات کلامی نیز در دیدگاه او دخیل است: به عنوان مثال شارح در شرح عبارت «بقية من بقايا حجته، خليفة من خلائف أنبيائه» در خطبه‌ی ۱۸۳ می‌گوید: «اگر گفته شود: آیا لفظ «الحجة» و لفظ «الخليفة» مشعر به قول امامیه نیست؟ خواهیم گفت: نه، زیرا متصوفه و فلاسفه هم، صاحب و مرادشان را حجت و خلیفه می‌نامند و یاران معتزلی ما منعی برای اطلاق این الفاظ بر علمای مؤمنان در هر روزگاری نمی‌دانند، زیرا علما حجت‌های خدایند، بدین معنا که اجماعشان حجت است و خدا اینان را جانشینانش خود در زمین قرار داده تا بر اساس حکم او حکم کنند (ابن ابی الحدید، ۹۶/۱۰ و نیز نک: ۲۳۸-۲۲۱/۳؛ ۱۱۳/۸-۱۱۹) گفتنی است که بیشترین اقوال کلامی وی جدای از مناقشات میان سید مرتضی و قاضی القضاة از ابوهاشم شیخ اعتقادی خود اوست.^۱

۲. از دیگر روش‌های شارح در برخورد با عبارات کلامی امام علیه السلام این است که توسط

۱. همانجا، ۷۰/۱، ۱۰۰، ۱۳۷/۵، ۱۴۱، ۱۵۶، ۳۷۱/۶؛ ۲۰۰/۱۷، ۲۲۰، ۳۰۷/۱۹؛ ۵۸/۲۰ و...

کلام امام علیه السلام دیدگاه کلامی صاحب‌نظران و فرق کلامی را به نقد می‌کشاند. به عنوان نمونه ذیل خطبه‌ی یکم که خطبه‌ای توحیدی است به دنبال عبارت «و لا حركة أحدثها» آراء فرق کلامی را این چنین به چالش کشانده است: «در این گفتار ردی است بر این اعتقاد کرامیه که خداوند چون اراده‌ی خلق ضد چیزی را بکند در ذات آن حادثی پدید می‌آورد که آن احداث می‌نامند ... و این گفته‌ی امام که می‌فرماید: «و لا همامة نفس اضطرب فيها: و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد»، ردی است بر باور مجوس و دوگانه‌پرستان، که به دودلی و اضطراب تصمیم خداوند عقیده دارند، و صاحبان سخن به باور ایشان خرده گرفته‌اند، این نکته دلالت بر صحت سخن امیرمؤمنان علیه السلام دارد چنانکه نظر و فکر متقدمین و متأخرین را می‌شناخت، به تمام علوم آگاهی داشت و نمی‌توان به دور دانست که این امر از فضائل و مناقبش محسوب نشود» (همانجا، ۸۰/۱).

هم چنین ذیل عبارت «بطن خفيات الامور» در خطبه ۴۹ اقوال نه‌گانه متکلمان را مطرح کرده و در پایان آنها را در بوته نقد می‌گزارد، (همانجا، ۲۱۸/۳-۲۲۱) گرچه برخی از آنها را به کتب کلامی خود و شیوخ خود ارجاع می‌دهد، همانگونه که در برخی مواضع دیگر روش وی به جهت رعایت اختصار بر همین مبنا بوده است (برای نمونه نک: همان، ۱۳۹/۵).

به علاوه شارح گاه علاوه بر نقد آراء دیگر فرق توسط کلام امام علیه السلام به مذهب خود نیز مدد رسانده و کلام را تأییدی بر مذهب اعتزال و ردی بر دیگر فرق کلامی می‌انگارد و از همین باب است که سخن او ضمن شارح خطبه‌ی ۸۶: «امام علیه السلام در عبارتی می‌فرمایند: «یؤمن الناس من العظام: مردم را از بلاهای سخت ایمن دارد!»: این عبارت، تأکیدی است به مذهب یاران معتزلی ما در زمینه‌ی وعید و تضعیف عقیده‌ی مرجئه که مردم را از گناهان بزرگ ایمن داشته و عفو را همراه با ترک توبه از ایشان تمنا دارند...» (همانجا، ۳۷۴/۶) یا خطبه ۱۵۱: «سخن امام: (و تزیغ قلوب) یعنی منحرف و متمایل گشت و این لفظ و آنچه پس از آن است، دلالت بر چیزی خلاف عقیده امامیه دارند که شخص مومن کافر نمی‌شود و در جهت نصرت مذهب معتزله هستند» (همانجا، ۱۴۳/۹) از دیگر نمونه‌هایی که شارح

در آن از عبارت امام برای اعتقاد خود سود جسته است آنجاست که حضرت در وصیت به فرزندشان امام حسن علیه السلام در نامه ۳۱ می‌فرماید: «... أو أنقص فی رأی» که شارح این سخن را دلیل بطلان دیدگاه امامیه نسبت به عصمت ائمه می‌شمرد، و می‌افزاید: «این عبارت دالّ بر بطلان گفتار کسی است که می‌گوید: در رأی و اندیشه‌ی امام معصوم علیه السلام هیچ نقصی رخ نمی‌دهد و این گفته‌ی امام به [امام] حسن علیه السلام که «پیش از - نصیحت - من پاره‌ای خواهش‌های نفسانی بر تو غالب گردد، یا فریبندگی‌های دنیا تو را بفریبید» بر این نکته دلالت دارد که واجب نیست امام [معصوم باشد و] خود را از خواهش‌های نفسانی و فریبندگی‌های دنیا حفظ کند» (همانجا، ۶۶/۱۶-۶۷).

جالب اینجاست که وی در برخی موارد به نقد کلامی شیوخ یا تحلیل‌های کلامی آنها می‌پردازد. (تحلیل درباره قول اجماع در مورد عثمان و... نظر قاضی عبدالجبار، ۶/۳-۷، یا قول به پل صراط و عبور از آن و نقد یاران معتزلی: ۲۶۵/۶ و...).

۲-۶. منہج بر پایه‌ی علوم فرعی دیگر

از دیگر ابزارهای ابن‌ابی‌الحدید جهت فهم بهتر کلام امام علیه السلام، استفاده از علوم دیگر است که به اختصار در طی این بخش، با ذکر نمونه‌هایی به آن‌ها اشاره‌ای خواهد شد:

۲-۶-۱. استفاده از مباحث فلسفی

ابن‌ابی‌الحدید در شرح خود به فراخور این موضوع از گفته‌های فیلسوفان نیز بهره گرفته است و حتی در برخی موارد اقوال فلاسفه را به نقد نشسته و با استناد به گفتار امام نظر آنان را رد می‌کند. وی در خطبه ۶۴ درباره اختلافات درباره کمیت خلقت چنین آورده: «پس سخن امام که فرمود: آنچه آفرید نه برای افزودن قدرت و توان بود... تا و بندگانی خرد و بی‌مقدار. پس بدان که در مورد کمیت آفرینش خداوند در جهان اختلاف اندیشه کردند و آراء گوناگونی بیان شده است که نخستین آنها سخن زکریای رازی به نقل از

ارسطاطالیس است که او می‌پنداشت که جهان خلق خداوند متعال است... (همانجا، ۱۵۷/۵-۱۵۸. و نیز، نک: ۲۳۱/۳، ۲۲۱).

ناگفته نماند که بیشترین بهره‌جویی وی از اقوال فلاسفه درباره حدوث عالم، خلقت، کیفیت ملائکه (عقول مفارقه) و اثبات صانع و... است. گرچه در برخی موارد نیز آراء آنها را به نقد می‌کشد. چنانکه در بخشی علاوه بر نقد توسط کلام امام به آنها متعرض شده می‌گوید: «... و هر کس تامل کند می‌بیند که استدلال مکتوب کردیم و بر فلاسفه که بر این امور دلیل آوردند اعتراض کردیم زیرا آنها می‌پندارند که استدلال عقلی نموده‌اند و ادعای وقوف بر کنه آن دارند و درستی فرمایش امام این است که هر کس کوشش کرد تا در تقدیر الهی و عظمت آفرینش او با عقل خویش چاره‌اندیشی کند و تقدیر کند، پس حقیقتاً گمراه شد» (همانجا، ۲۲۵/۹) یکی از مهم‌ترین فوائد وجود این مباحث در شرح این است که به واسطه‌ی آنها می‌توان آخرین و قوی‌ترین اقوال فلاسفه در زمان شارح پی برد، چرا که کتب در دسترس شارح، با توجه به تنوع فضای فکری عصر وی کتبی در نوع خود ویژه بوده‌اند.

۲-۶-۲. استفاده از مباحث فقهی

چنانکه خود شارح در مقدمه ذکر نموده، در برخی از مواضعی که نیازی احساس می‌شده است به مباحثی اندک در موضوعات مرتبط با فقه و اصول پرداخته شده است. (همانجا، ۴/۱) ضمن اینکه در این بین به مناقشات فرق مختلف فقهی اهل سنت و شیعه نیز اشاره‌ای داشته است. به عنوان مثال اختلاف اقوال در مورد اوقات نماز را از ابوحنیفه، شافعی، مالک، شیعه امامیه نقل نموده و با بیان قول شیخ مفید در المقنعه در مورد چگونگی پیدا کردن وقت شرعی ظهر با استفاده از نصب شاخص آن را پذیرفته است. (همانجا، ۲۲/۱۷-۲۹) البته نقل اقوال فقهی وی با توجه به فضای کلام امام علیه السلام است و خارج از آن نیست. چنانکه ذیل خطبه ۴۴ پس از بحثی مفصل درباره‌ی خرید بن‌راشده و مصقله بن‌هبیره بحثی درباره اقوال فقها پیرامون اسراء به بحث می‌نشیند که البته نقل این اقوال ذیل دو

روایت متعارض است که روایت نخست متضمن کشتن تمامی مرتدین بنی ناجیه و روایت دوم حاوی عدم قتل آنها (جز یک نفر) است که بنا به نظرات فقهی، روایت نخست را رد می‌کند. (همانجا، ۱۴۸/۳-۱۵۲ و نیز: درباره وجوب قربانی: ۵-۳/۴، صلوات در نماز: ۱۴۴/۶-۱۴۵، نماز استسقاء: ۲۶۷/۷-۲۷۰، احکام زنا: ۲۴۱/۱۲-۲۴۶ و...).

۲-۶-۳. استفاده از نجوم و هیئت

به عنوان نمونه ذیل کلام ۷۸ که در رابطه با نحس و سعد بودن ساعات است، بحثی درباره‌ی احکام نجوم و اختلاف مردمان و عالمان مطرح نموده و مفصلاً به آن می‌پردازد. (همانجا، ۲۰۰/۶-۲۱۲) همچنین درباره افلاک و... نیز در مواضعی دیگر مطالبی ارائه داده است (همانجا، ۳۹۲/۶-۳۹۳؛ ۲۲۵/۹-۲۲۶).

۲-۶-۴. استفاده از آموزه‌های عرفانی

گاه مؤلف در شرح کلام از اقوال عرفا بهره می‌برد که این امر برخاسته از نگاه و ارادت ویژه‌ی او نسبت به عرفان است، چنانکه در قسمتی می‌گوید: «سپس امام عارفان می‌فرماید: و بدانید بندگان که نگاهدار علم خدایند تا... و پاکیش سبب برون آمدن از امتحان. و بدان که سخن در عرفان اسلامی را امت جز از این مرد نگرفته‌اند و سوگند که او عرفان را به نهایت خود رسانده است و عارفان کسانی هستند که خداوند آنها را برای خود برگزید و برای خویش انتخاب نمود و برای انس با خود اختصاص داد عارفان خدای را دوست دارند و خداوند نیز آنها را دوست دارد و به یکدیگر تقرب جستند و ارباب عرفان و معرفت در این خصوص صحبت کرده‌اند... (همانجا، ۷۲/۱۱) یا در بخشی دیگر از خطبه ۱۸۳ مراد امام را از قول عرفا را قائم آل محمد علیهم‌السلام می‌داند اگرچه اکنون خلق نشد باشد زیرا در کلام امام دلالتی بر این نیست که ایشان اکنون خلق شده باشد و تمام مسلمانان بر این مطلب اتفاق دارند که دنیا و تکلیف تمام نمی‌شود جز با او (مهدی آل محمد علیهم‌السلام)» (همانجا، ۹۶/۱۰).

۲-۶-۵. استفاده از علم طب و جانورشناسی

شارح ذیل خطبه‌ی ۲۳۱ که سخن پیرامون ملخ و... است از قول شیخ جاحظ، مواردی که مصرف اجزاء ملخ برای بیماریها سودمند است را ذکر نموده و می‌گوید: «مصرف ملخ برای عقرب‌گزیدگی مفید است و گفته‌اند اگر لاشه ملخهای کشیده قامت بر گردن فرد دچار تب گزارده شود بسیار سودمند است و...» (همانجا، ۶۷/۱۳-۶۸) در جایی دیگر در طب چنین آورده: «فلاسفه و پزشکان می‌گویند: هیچ اجل مضرربی (حتمی) برای حیوانات وجود ندارد و اجل مضروب فقط ویژه انسان‌ها می‌باشد و مرگ نزد آنها بر دو بخش است: اجباری و طبیعی. پس مرگ اجباری یا باعارضه‌ی خارج از جسد رخ می‌دهد مانند: پرت شدن از بلندی یا غرق شدن، کشته شدن و... یا از درون جسد است مانند: بیماری‌هایی چون: سل، تشنگی و...» (همانجا، ۱۳۳/۵) در همین خطبه سخن از مورچه نیز آورده و به بیان ویژگی‌ها و غرائب و عجائب آن پرداخته است. (همانجا، ۵۷/۱۳-۶۵) همچنین در خطبه ۱۵۵ که مربوط به خفاش و عجائب آن است، تحت عنوان «فصل فی ذکر بعض غرائب الطيور و ما فيها من عجائب» درباره اکثر پرندگان بحث کرده است. (همانجا، ۱۸۳/۹-۱۸۸).

نتایج مقاله

۱- ابن‌ابی‌الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه از روش‌هایی سودجسته تا شرح وی بر بنیانی اساسی استوار گردد، لذا شرح نهج او بر پایه‌ی مناهجی از قبیل منهج قرآنی، منهج روایی، منهج ادبی، منهج تاریخی، منهج کلامی و منهج بر پایه علوم فرعی دیگر سامان یافته است.

۲- وی بهره‌گیری از این مناهج را در طول شرح کلام امیرمؤمنان به کار برده و تمام همّت، سعی و تلاش خود را بر این مصروف داشته تا شرح کلام امام به نحو احسن صورت پذیرد، و این به دلیل اجتهاد اوست، اجتهاد محوری او در برخورد با کلام امام سبب شده تا

به برگرفتن روش‌ها و مناهجی ویژه نسبت به کلام امام علیه السلام اقدام کند و البته دلیل چنین امری نیز به شمولیت و جامعیت نهج البلاغه در زمینه‌ها و موضوعات متعدد باز می‌گردد. بر همین اساس در شرح خویش به قرآن، حدیث، فهم ادبی، بلاغی و مباحث تاریخی و کلامی و مانند آن استناد ورزیده است، و از آن‌ها در دریافت معانی و کشف مراد امام از واژگان نهج اثر پذیرفته است.

۳- در میان مناهج و روش‌های به کار گرفته شده می‌توان سه منهج ادبی، تاریخی و کلامی را ویژه دانست. منهج ادبی از این جهت که هویت گردآوری کلامی مانند نهج البلاغه براساس ادب و بلاغت آن است، از این رو شارح به دقت مستندات مطلوبی برای نشان دادن اوج فصاحت و بلاغت امام بیان کرده است. منهج تاریخی از این جهت که بخش قابل توجهی از کلام امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه براساس تاریخ و اتفاقات خاصی است که در دوران حکومت و غیرحکومت ایشان گردآوری شده است. منهج کلامی از این جهت که شارح با تأثیرپذیری از اعتقاد کلامی خود نسبت به مذهب شیعه خواسته تا در بی‌شمار موارد، کلام امام را با تعصب و رویکرد عناد‌اش به شیعه شرح کند و از این جهت نسبت به نقل وقایع و مباحث بحث‌برانگیز کلامی میان شیعه و معتزله همت گماشته تا شرح کلام امام را به نفع مذهب خویش تفسیر کند. از این‌رو می‌توان این سه منهج را در میان مناهج دیگر شارح ویژه تلقی کرد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین‌ابو‌حامد عبدالحمید بن‌هبة‌الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد أبو‌الفضل إبراهيم، دار‌احیاء الکتب العربیة، بیروت، ۱۳۷۸ق.
۳. ابن‌خلکان، أحمد بن محمد بن‌ابی‌بکر، وفيات الأعیان وانباء أبناء الزمان، تحقیق: إحسان عباس، دار‌صادر، بیروت، ۱۳۹۷ق.
۴. ابن‌کنیر، أبو‌القداء اسماعیل، البدایة و‌النهاية، بیروت: دار‌الفکر، ۱۴۰۷ق.
۵. آصف‌فکرت، محمد، دائرة‌المعارف‌الإسلامیة‌ الکبری، زیر‌نظر کاظم‌موسوی‌ بجنوردی، مرکز دائرة‌المعارف‌ الإسلامیة‌ الکبری، ۱۴۱۶ق.
۶. بدری، سامی، المدخل الی‌ دراسة‌ مصادر‌ السیرة‌ النبویة‌ و‌ التاریخ‌ الإسلامی، بغداد: دار‌الفکر، ۱۴۲۷ق.
۷. جمعه‌عاملی، حسین، شروح نهج البلاغه، بیروت: مطبعة‌ الفکر، ۱۴۰۳ق.
۸. حسینی‌خطیب، سید‌عبد‌الزهره، مصادر نهج البلاغه و‌أسانیده، بیروت: دار‌الزهراء، ۱۴۰۲ق.
۹. دلشاد‌تهرانی، مصطفی، چشمه‌ خورشید، تهران: دریا، ۱۳۸۲ش.
۱۰. ربیعی، احمد، العذیق‌ التّضید بمصادر ابن‌ابی‌الحدید فی شرح نهج البلاغه، بغداد: مطبعة‌ العانی، ۱۴۰۷ق.
۱۱. رحمان‌ ستایش، محمد‌کاظم و‌ رفعت، محسن، بررسی و‌ نقد روش ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه، فصلنامه‌ شیعه‌شناسی، سال نهم، ش ۳۶، ۱۳۹۰ش.
۱۲. رفعت، محسن، نقش تاریخ‌نگاری و‌ تاریخی‌نگری ابن‌ابی‌الحدید در بازبانی بستر تاریخی متن نهج البلاغه، تاریخ‌ اسلام در آینه پژوهش، سال نهم، شماره دوم، ۱۳۹۱ش.
۱۳. رضی، محمد بن‌حسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: مؤسسه دار‌الهجرة، ۱۴۰۷ق.
۱۴. طهرانی، آقا‌بزرگ، الذریعة‌ إلی تصانیف‌ الشیعة، بیروت: دار‌الاضواء، بی‌تا.
۱۵. علی، جواد، وقعة‌ صفین، مجله‌ الرسالة، شماره ۸۲۲، ۱۳۲۸ق.
۱۶. فراتی، علی‌اکبر و‌ رفعت، محسن، بررسی منابع تاریخی و‌ روایی ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه، تاریخ‌ در آینه پژوهش، سال هفتم، شماره ۲۷، ۱۳۸۹ش.
۱۷. فراتی، علی‌اکبر و‌ فؤادیان، محمد‌حسن، النقد‌ اللغوی فی شرح ابن‌ابی‌الحدید لنهج البلاغه، مجله‌ دانشکده ادبیات و‌ علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۹، ش ۳-۱۸۵، ۱۳۸۷ش.
۱۸. کتبی، محمد بن‌شاکر، فوات‌ الوفيات و‌ الذیل علیها، تحقیق: علی‌محمد بن‌یعوض‌الله، عادل أحمد‌عبد‌الموجود، بیروت: دار‌الکتب‌ العلمیة، ۲۰۰۰م.
۱۹. مرتضی‌عاملی، جعفر، دراسات و‌ بحوث فی‌ التاریخ‌ و‌ الإسلام، بیروت: مرکز‌ الجواد، ۱۴۱۴ق.
۲۰. معارف، مجید، روش‌های ابن‌ابی‌الحدید در اثبات اصالت نهج‌البلاغه، مقالات و‌ بررسی‌ها، شماره ۷۶، ۱۳۸۳ش.
۲۱. همو، جلوه‌های بلاغت علوی در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، نشریه سفینه، شماره ۵، ۱۳۸۳ش.
۲۲. مهدوی‌راد، محمد‌علی و‌ رفعت، محسن، بررسی روش‌های ابن‌ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه، دو فصلنامه‌ حدیث‌پژوهی، سال سوم، شماره ششم، ۱۳۹۰ش.
۲۳. مهدوی‌دامغانی، محمود، جلوه تاریخ در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، تهران، نی، ۱۳۷۵ش.
۲۴. همو، نکته‌هایی درباره ابن‌ابی‌الحدید و‌ شرح نهج‌البلاغه، میراث‌ جاودان، سال هفتم، شماره ۱ و ۲، ۱۳۷۸ش.

